

دکتر دیو متیوسون، مکاشفه، سخنرانی ۱۱ مکاشفه ۶ مهرهای طوماری

دیو متیوسون و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیو متیوسون در حال تدریس در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه ۱۱، مکاشفه ۶، مهرهای طومار است.

فصل ششم مکاشفه، که وقایعی را که هنگام باز شدن و گشودن مهرها از طومار فصل پنجم رخ می‌دهد، ثبت می‌کند، به این صورت است.

من نظاره‌گر بودم که بره، اولین مهر از هفت مهر را گشود. سپس شنیدم که یکی از آن چهار موجود زنده با صدایی مانند رعد گفت: «بیا. «نگاه کردم و اسب سفیدی را دیدم که در مقابلم بود. سوارکارش کمانی در دست داشت و تاجی به او داده شد. او مانند فاتحی که مصمم به فتح بود، سوار بر اسب بیرون آمد.

وقتی بره دومین مهر را گشود، شنیدم که موجود زنده دوم گفت: «بیا. «اسب دیگری بیرون آمد اسبی سرخ و آتشین. به سوارش قدرت داده شد تا صلح را از زمین بردارد و انسان‌ها را به کشتن یکدیگر وادارد.

«شمشیر بزرگی به او داده شد. هنگامی که بره مهر سوم را گشود، شنیدم که موجود زنده سوم می‌گوید: «بیا. نگاه کردم و اسب سیاهی را دیدم که سوارش ترازوی در دست داشت.

آنگاه صدایی از میان آن چهار موجود زنده شنیدم که می‌گفت: «یک پیمانۀ گندم برای مزد یک روز و سه پیمانۀ جو برای مزد یک روز، و به روغن و شراب آسیبی نرسانید.» وقتی بره، مهر چهارم را گشود، صدای موجود زنده چهارم را شنیدم که می‌گفت: «بیا. «نگاه کردم و اسبی رنگ‌پریده را دیدم که سوارش مرگ نام داشت و هادس از پشت سرش می‌آمد.

به آنها قدرت داده شد تا بر یک چهارم زمین تسلط داشته باشند تا با شمشیر، قحطی، طاعون و حیوانات وحشی زمین مردم را بکشند. هنگامی که او مهر پنجم را گشود، من در زیر قربانگاه، ارواح کسانی را دیدم که به خاطر کلام خدا و شهادتی که داده بودند، کشته شده بودند. آنها با صدای بلند فریاد می‌زدند: «ای خداوند متعال، ای قدوس و راستین، تا کی ساکنان زمین را داوری می‌کنی و انتقام خون ما را می‌گیری؟

سپس به هر یک از آنها ردایی سفید داده شد و به آنها گفته شد که کمی بیشتر صبر کنند تا تعداد همقطاران و برادرانشان که قرار بود مانند آنها کشته شوند، کامل شود. من تماشا می‌کردم که او ششمین مهر را گشود. زلزله‌ای عظیم رخ داد، خورشید مانند پلاسی از موی بز سیاه شد و تمام ماه به رنگ خون درآمد و ستارگان آسمان به زمین افتادند، همانطور که انجیرهای دیررس از درخت انجیر که از باد شدید تکان می‌خورد، می‌ریزند.

آسمان مانند طوماری پیچیده شده، ناپدید شد و هر کوه و جزیره‌ای از جای خود منتقل شد. سپس پادشاهان زمین، شاهزادگان، سرداران، ثروتمندان، قدرتمندان و هر برده و هر آزادمردی در غارها و میان صخره‌های کوه‌ها پنهان شدند. آنها به کوه‌ها و صخره‌ها فریاد زدند: «بر ما بیفتید و ما را از روی کسی که «بر تخت نشسته و از خشم بره پنهان کنید».

زیرا روز بزرگ خشم فرا رسیده است و چه کسی می‌تواند در برابر آن بایستد؟ یکی از سوالاتی که اکثر افراد به پرسیدن و تلاش برای پاسخ دادن به آن علاقه‌مند هستند، دو جنبه دارد. اول، این مهرها، به ویژه آنهایی که با چهار اسب مرتبط هستند، چه هستند؟ و دوم، اینها چه زمانی رخ داده‌اند؟ آیا این چیزها قبلاً اتفاق افتاده‌اند؟ آیا یوحنا مجموعه‌ای از مهرهای آینده را به تصویر می‌کشد یا مجموعه‌ای از وقایعی که قرار است اتفاق بیفتند؟ اینها چه زمانی اتفاق افتادند و این مهرها، به ویژه چهار اسب اول، دقیقاً چه هستند؟ چیزی که فکر می‌کنم باید با آن شروع کنیم این است که متوجه شویم باید در تلاش برای شناسایی اینها، اینکه دقیقاً اینها چه هستند و دقیقاً چه زمانی اتفاق افتاده‌اند یا خواهند افتاد، محتاط باشیم. زیرا ۲۰۰۰ سال بعد، ما در حال خواندن چیزی هستیم که خارجی‌ها به دنبال آن هستیم.

ما تقریباً به ۲۰۰۰ سال پیش نگاه می‌کنیم، به چیزی که احتمالاً اولین نویسنده و اولین خوانندگان تا حد زیادی آن را درک می‌کردند. و حالا، ۲۰۰۰ سال بعد، به این موضوع نگاه می‌کنیم و سعی می‌کنیم آن را درک کنیم. بنابراین، فکر می‌کنم نیاز به احتیاط زیادی دارد، با توجه به تفاوت ژانر و فاصله تاریخی که در تلاش برای غلبه بر آن با آن روبرو هستیم.

اما می‌خواهم همین ابتدا به شما بگویم که فکر می‌کنم فصل ۶ مکاشفه این کار را انجام می‌دهد. تز من این است که داوری خدا بر امپراتوری بت‌پرست، بی‌خدا و ستمگر روم و اقتصاد آن جاری می‌شود. و هر ملت یا قوم دیگری که در اشتباه روم شرکت دارد، بلکه هر ملت دیگری نیز، زیرا، همانطور که دیده‌ایم، از آنجایی که این سری مهرها به آمدن دوم مسیح منتهی می‌شود، مهر شماره ۶ ما را به روز بزرگ خشم خدا در پایان تاریخ می‌رساند.

به همین دلیل، پیشنهاد می‌کنم که اگرچه روم مرکز توجه است، نویسنده موقعیتی را در نظر می‌گیرد و آن را در پس‌زمینه‌ی داوری نهایی، روز خداوند، روز بزرگ خشم خدا قرار می‌دهد، بنابراین، هر قوم یا ملت دیگری که در هر برهه‌ای از تاریخ در اشتباه روم شرکت می‌کند و آن را تکرار می‌کند، نیز می‌تواند به این اشاره کند که یوحنا امپراتوری‌های متوالی مختلفی را دیده است، بلکه از تصاویری استفاده می‌کند که تا آمدن دوم مسیح امتداد دارند. بنابراین، هر کسی، همانطور که ریچارد باکوم می‌گوید، هر کسی که کلاه نبوی برایش مناسب است، باید آن را بپوشد. همانطور که قبلاً گفتیم، چهار مهر اول با هم همراه هستند.

و دلیلش این است که، همانطور که منطقاً گفتیم، قرار است شاهد باشیم که همه این وقایع به نوعی به یکدیگر مرتبط هستند، از یکدیگر نتیجه می‌شوند. و دوم، همه آنها با تصویر اسبی که بر زمین سوار است متحد هستند. پس‌زمینه، یکی از پس‌زمینه‌های اصلی برای تصویر اسب، دوباره، عهد عتیق است.

اگر به فصل ۶ کتاب زکریا برگردید، همانطور که دیده‌ایم، من متقاعد شده‌ام که یوحنا در واقع رؤیایی از این اسب‌ها داشته است، اما او آنها را به روشی در پرتو سایر رؤیاهای نبوی پیشینیان خود تفسیر می‌کند تا برای خوانندگانش دقیقاً آنچه را که دیده است، روشن و تفسیر و توصیف کند. و در فصل ۶ کتاب زکریا، که او نیز به عنوان یک پیامبر، و بسیار شبیه حزقیال، بخش زیادی از آن به شکل رؤیا است، نوعی پیش درآمد بر آثار آخرالزمانی بعدی، مانند دانیال و مکاشفه، و اولین خنوخ که کمی قبل‌تر از آن خوانده‌ایم. اما این چیزی است که زکریا می‌گوید، فصل ۶، و من هشت آیه اول را می‌خوانم.

دوباره به بالا نگاه کردم و چهار ازابه از میان دو کوه، کوه‌هایی از برنز، بیرون آمدند. ارابه‌های اول اسب‌های قرمز، دومی اسب‌های سیاه، سومی اسب‌های سفید و چهارمی اسب‌های خالدار داشتند که همگی قدرتمند بودند. از فرشته‌ای که با من صحبت می‌کرد پرسیدم: «خداوند، اینها چیستند؟» فرشته به من پاسخ داد: «اینها چهار روح آسمان هستند که از حضور خداوند و تمام جهان بیرون می‌آیند. آن که اسب سیاه دارد به سمت شمال می‌رود، آن که اسب سفید دارد به سمت غرب می‌رود، آن که اسب خالدار دارد به سمت جنوب می‌رود.»

و هنگامی که اسبان نیرومند بیرون رفتند، برای رفتن در سراسر زمین تلاش می‌کردند. و او به آنها گفت: «در سراسر زمین بروید»، پس آنها در سراسر زمین رفتند. سپس او به من ندا داد: «ببین، کسانی که به سمت». کشور شمال می‌روند، روح مرا در سرزمین شمال آرام داده‌اند».

هدف من از خواندن این متن صرفاً نشان دادن این است که اگرچه به نظر می‌رسد یوحنا کاری کمی متفاوت از آنها انجام می‌دهد، اما تصویرسازی و توصیف رؤیای خود را از متن، به ویژه متنی مانند زکریا فصل ۶، الهام می‌گیرد. اما فکر می‌کنم یوحنا ممکن است متن دیگری را نیز در ذهن داشته باشد، و آن جای دیگری است که در آن روایت دقیق‌تری از انواع بلاها و چیزهایی که یوحنا اسب‌ها را با آنها مرتبط می‌داند، در گفتمان آخرالزمانی عیسی در متی ۲۴ یافت می‌شود. در همان ابتدای آموزه‌های عیسی در متی ۲۴، او شروع به بازگو کردن چیزهایی می‌کند که باید قبل از پایان اتفاق بیفتند. اینها فقط نشانه‌های مصیبت نیستند که تضمین کنند ما در پایان هستیم.

در واقع، عیسی برعکس این را می‌گوید. جالب است که او می‌گوید؛ این اتفاقات باید رخ دهند، اما پایان هنوز فرا نرسیده است. پس وقتی این چیزها را می‌بینید، فریب نخورید.

معمولاً برعکس کاری است که ما امروزه انجام می‌دهیم. ما زلزله و جنگ و قحطی می‌بینیم و متقاعد شده‌ایم که این باید پایان باشد. اما عیسی در مورد آن هشدار داد و گفت: فریب نخورید.

این اتفاقات باید رخ دهند. بله، نشانه‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد پایان جهان در حال نزدیک شدن است، اما این نشانه‌ها باید رخ دهند و نباید آنها را با خود پایان جهان اشتباه گرفت. بنابراین، نشانه‌هایی که عیسی می‌گوید اتفاق خواهند افتاد، به شرح زیر است.

و من فکر می‌کنم عیسی می‌گوید اینها چیزهایی هستند که تاریخ کلیسا، تاریخ قوم خدا، را تا زمان آمدن مسیح، زمانی که او برمی‌گردد تا تاریخ را به کمال برساند، مشخص خواهند کرد. بنابراین، با شروع از آیه ۴ از فصل ۲۴، مراقب باشید که کسی شما را فریب ندهد، زیرا بسیاری به نام من خواهند آمد و ادعا می‌کنند که من مسیح هستم و بسیاری را فریب خواهند داد. شما از جنگ‌ها و شایعات جنگ‌ها خواهید شنید.

پس جنگ‌ها و شایعات جنگ‌ها را به خاطر داشته باشید. اما مراقب باشید که مضطرب نشوید. چنین اتفاقاتی باید رخ دهد، اما پایان هنوز در راه است.

ملتی علیه ملتی و حکومتی علیه حکومتی قیام خواهد کرد. قحطی‌ها و زلزله‌ها در جای‌های مختلف رخ خواهد داد. همه اینها آغاز دردهای زایمان است.

آنگاه شما را برای آزار و اذیت و کشتن تسلیم خواهند کرد. به خاطر من، مورد نفرت امت‌ها قرار خواهید گرفت. در آن زمان، بسیاری روگردان شده، به یکدیگر خیانت کرده و از یکدیگر متنفر خواهند شد و پیامبران دروغین زیادی ظاهر شده، بسیاری از مردم را گمراه خواهند کرد.

به دلیل افزایش شرارت، محبت بسیاری سرد خواهد شد. و من همین‌جا متوقف می‌شوم. اما می‌خواهم توجه شما را به برخی از مواردی که عیسی به آنها اشاره می‌کند و ما در مورد چهار اسب، مهرها یا بلاهای مهر که با چهار اسب مرتبط هستند، خوانده‌ایم، جلب کنم.

به تأکید عیسی بر جنگ و شایعات جنگ، و همچنین قیام ملت علیه ملت، و پادشاهی علیه پادشاهی توجه کنید. به اشاره به مرگ توجه کنید. به ذکر قحطی نیز توجه کنید.

همه این موارد در فصل ۶ آمده است، به طوری که به احتمال زیاد، همراه با متونی مانند زکریا ۶، یوحنا احتمالاً از گفتمان آخرالزمانی خود عیسی و انواع اتفاقاتی که به عنوان مقدمه‌ای برای آمدن مسیح، آمدن دوم یا روز خداوند که در آینده خواهد آمد، عمل می‌کنند، آگاه بوده است. حال، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که در مورد هر یک از چهار اسب، به ویژه دو مهر دیگر، فکر کنم و به آنها نگاه کنم، در مورد اینکه این مهرها چه معنایی می‌توانند داشته باشند، سوال بپرسم و به اطلاعات زمینه‌ای احتمالی که ممکن است به ما کمک کند تا دقیقاً بفهمیم چه اتفاقی دارد می‌افتد، نگاه کنم. این داورها بر جهان چگونه است؟ بره اکنون به چه طریقی داور خود را بر بشریت جاری می‌کند؟ همانطور که گفتم، من متقاعد شده‌ام که در درجه اول، فصل ۶ قرار است داور بر نحوه انجام کارها توسط روم باشد.

این داور خدا بر امپراتوری‌ای است که بت‌پرست، شرور، ستمگر و خشونت‌طلب است، با داور اقتصاد آن، با داور کل امپراتوری آن، و نحوه‌ی انجام کارها. بنابراین، با شروع از اسب شماره یک، یا مهر شماره یک، و آن اسب سفید است. حال، اسب سفید به عنوان کسی توصیف می‌شود که بیرون می‌رود و فتح می‌کند، کسی که مصمم به فتح است، و کسی که تاج بر سر دارد و کمان دارد.

جالب اینجاست که چند راه برای درک این موضوع وجود داشته است، چه منفی و چه مثبت. برخی در واقع این را مثبت گرفته‌اند و گفته‌اند که این اسب اول در واقع به شخص عیسی مسیح اشاره دارد، که او نیز ردایی سفید می‌پوشد و سوار بر اسب می‌شود و پیروز می‌شود، در مکاشفه فصل ۱۹ و آیات ۱۱ و بعد از آن. و بنابراین، برخی متقاعد شده‌اند که این تصویری از عیسی مسیح است که بیرون می‌آید و پیروز می‌شود.

و پیشنهادهای مثبت دیگری نیز در مورد چگونگی درک ما از این موضوع وجود داشته است. برخی گفته‌اند که این تصویری از پیروزی انجیل یا چیزی شبیه به آن است. با این حال، نکته جالب این است که سه اسب دیگر، همانطور که خواهیم دید، و همانطور که شما هنگام خواندن آن متوجه شدید، به نظر می‌رسد که سه اسب دیگر به وضوح منفی هستند و به وضوح تصاویری از داور هستند.

بنابراین دلیل خوبی وجود دارد که این اسب اول را به عنوان تصویری از داور نیز در نظر بگیریم. و به خصوص اگر بخواهیم این را با زکریا ۶ و همچنین با آموزه‌های عیسی در متی ۲۴ مرتبط کنیم، فکر می‌کنم دلیل خوبی وجود دارد که این را نه به عنوان تصویری مثبت از مسیح یا پیروزی انجیل، بلکه به عنوان تصویری از داور در نظر بگیریم. و خواهیم دید که این چه می‌تواند باشد.

دیدگاه دوم، که یک دیدگاه رایج دیگر است، این است که برخی این را به عنوان اشاره‌ای به یک ضدمسیح آینده می‌دانند. یعنی این شخص سوار بر اسب، این سوارکار یک شخص واقعی است. او ضدمسیح آخرالزمان خواهد بود.

و آن دسته از رویکردهایی که به مکاشفه فصل‌های ۴ تا ۲۲ را صرفاً مربوط به آینده می‌دانند، اغلب این را به عنوان ضدمسیح آخرالزمان می‌بینند. اینکه پس از نابودی کلیسا، اکنون ضدمسیح در صحنه ظاهر می‌شود تا ویرانی به بار آورد و مشکلاتی ایجاد کند. بنابراین، برخی این را صرفاً یک رویداد آینده می‌دانند.

با این حال، من قصد دارم در یک لحظه استدلال کنم و سعی کنم نشان دهم که احتمالاً نباید این را به یک شخص یا رویداد آینده محدود کنیم، که مرا به رویکرد سوم می‌رساند. من فکر می‌کنم دیدگاه ترجیحی این است که این سوارکار، نه نویسنده، بلکه خود سوارکار، نماد، صرفاً نمادی از فتح و قدرت نظامی است.

این با گفته عیسی مطابقت دارد که گفت: «شما جنگ‌ها و شایعات جنگ را خواهید شنید. ملتی علیه ملتی. دیگر و پادشاهی‌ای علیه پادشاهی دیگر قیام خواهد کرد.»

و بنابراین در اینجا نمادی از قدرت نظامی و فتح در زمینه جنگ می‌یابیم. و به نظر من، این تصویر کاملاً با روم مطابقت دارد. یعنی روم صلح خود را از طریق فتح نظامی و قدرت نظامی برقرار کرد.

در واقع، شاید ما، شاید راه ارتباط دادن این موضوع با فصل ۱۹، با آمدن عیسی مسیح سوار بر اسب و پوشیدن ردا و سوار بر اسب سفید، این را به عنوان تقلیدی از مسیح ببینیم. باز هم، این را باید به عنوان بازتابی ضعیف از فتح و انحرافی از فتح و پیروزی که خود عیسی مسیح در نهایت به دست خواهد آورد، در نظر گرفت. اما این احتمالاً نشان دهنده گسترش نظامی، فتح و نبردهای خشونت‌آمیزی است که مشخصه امپراتوری روم بود.

شاید این همچنین نشان دهنده این واقعیت باشد که روم سعی در غلبه بر مقدسین داشت. بعداً در فصل به ویژه مثلاً فصل ۱۳، خواهیم دید که روم شکست می‌خورد و بیرون می‌آید و با مقدسین می‌جنگد، با ۱۲ آنها می‌جنگد. بنابراین، اسب شماره یک احتمالاً به روم به عنوان یک ارتش قدرتمند اشاره دارد.

از آن به عنوان کشوری یاد می‌شود که مصمم به فتح است و به قیمت جنگ و فتح به صلح دست می‌یابد. از طریق جنگ فتح می‌کند؛ مرزهای خود را تنها از طریق قدرت نظامی اش گسترش می‌دهد. به یک معنا، این می‌تواند نقدی بر اسطوره رومی «صلح رومی» باشد، که می‌گوید روم صلح را فراهم می‌کند.

و حالا یوحنا، در مقابل، می‌گوید نه، روم در واقع صلح را به بهایی به ارمنیان می‌آورد. من فکر می‌کنم این در مورد اسب دوم نیز صادق خواهد بود. روم صلح را به بهایی به ارمنیان می‌آورد، یعنی از طریق خشونت و جنگ.

این ما را به اسب شماره دو می‌رساند. اسب شماره یک نماد این واقعیت است که روم مصمم به فتح و پیروزی و جنگ است و از این طریق صلح را برقرار می‌کند. اسب شماره دو، مهر شماره دو، اسبی قرمز است که نشان‌دهنده و نماد خونریزی و کشتار است.

توجه کنید که به سوارکار این اسب شمشیری نیز داده شده است. باز هم، به نظر من، تصویر اینجا این است که یوحنا در حال از بین بردن تصویری از روم است. باز هم، این به اسطوره صلح رومی اشاره دارد، که روم به همه مردمش سود می‌رساند.

روم اینجا است تا صلح را برقرار کند. روم برکت، رفاه و صلح را برای کل امپراتوری به ارمنیان آورده است. اما باز هم، یوحنا به ما یادآوری می‌کند که این کار با بهایی انجام شده است.

وعده صلح روم بهایی دارد و آن جنگ و خونریزی و خشونت است. شمشیر در اینجا، باز هم، ممکن است با شمشیری که از دهان مسیح بیرون می‌آید، در تضاد باشد. بله، روم خشونت می‌کند و به پیروزی می‌رسد و فتح می‌کند و پیروز می‌شود.

اما در نهایت، مسیح با شمشیرش این کار را خواهد کرد. ما آن تصویر را در فصل اول دیدیم. شما دوباره آن را در فصل ۱۹ می‌بینید.

بنابراین، شمشیر احتمالاً در تضاد با آن است. روم نیز شمشیر را به کار می‌گیرد، اما این کار را با خشونت و خونریزی انجام می‌دهد. روم به بهایی فتح می‌کند و صلح را برقرار می‌سازد.

بنابراین، روم در اینجا به عنوان یک امپراتوری خشن و خونخوار به تصویر کشیده شده است. و این موضوع زمانی روشن می‌شود که شما شروع به مطالعه تاریخ روم کنید. متوجه می‌شوید که این تاریخ، چه از نظر بیرونی و چه از نظر درونی، پر از درگیری بوده است.

بله، روم، دوباره، با خونریزی ملت‌ها را فتح می‌کند. ملت‌ها را مطیع خود خواهد کرد. صلح را برای امپراتوری به ارمغان آورد.

امپراتوری روم از طریق خشونت و خونریزی گسترش یافت. اما حتی در داخل کشور، امپراتوران روم یکدیگر یا کسانی را که تهدیدی برای تاج و تخت می‌دانستند، قتل عام می‌کردند. رقابت برای کنترل و رقابت برای تاج و تخت منجر به مجموعه‌ای جالب از اعمال خونریزی و خشونت شد.

برای مثال، حتی درست در آغاز، در سال ۴۴ پیش از میلاد، جولوس سزار ترور می‌شود. پس از آن مجموعه‌ای جالب از رویدادهای رقابت برای جانشینی او از پی هم می‌آیند. و ما داستان‌های زیادی از اعدام رقبا می‌بینیم.

در سال‌های ۶۸ و ۶۹ میلادی، در واقع در آن دوره بسیار کوتاه، مجموعه‌ای از سه امپراتور به قدرت رسیدند اما خیلی زود کشته شدند. تاریخ روم، تاریخ خونریزی و قتل عام برای کسب قدرت، کنترل جهان و گسترش حکومت خود است. بنابراین، در حال حاضر می‌بینیم که برخلاف نحوه پیروزی مسیح، در فصل ۵ به عنوان یک بره ذبح شده از طریق قربانی رنج، روم از طریق قدرت نظامی خود، از طریق خشونت و خونریزی و از طریق نزاع و درگیری بی‌پایان پیروز می‌شود.

اسب شماره سه، معادل مهر شماره سه، به عنوان یک اسب سیاه توصیف شده است. و این اسب، سوار بر این اسب، ترازوی را حمل می‌کند. بلافاصله، یک خواننده قرن اول این را می‌خواند و متوجه می‌شود که ترازو نماد عدم تعادل است، به خصوص در تجارت.

همچنین می‌توانید به چند ضرب‌المثل در عهد عتیق و جاهای دیگر مراجعه کنید تا این زبان را در مقیاسی ناعادلانه درک کنید. عدالت زمانی منحرف می‌شد که ترازو در موقعیت‌های تجارت و بازرگانی به طور مناسب متعادل نبود. بنابراین، با حمل ترازو، این نشان می‌دهد و نماد این است که این مهر و این اسب قرار است ارتباطی با عدم تعادل در تجارت، یا به نظر من، عدم تعادل و انحراف عدالت در سیستم رومی، اقتصاد رومی و سیستم بازرگانی رومی داشته باشد.

و این اسب به وضوح رنج و قحطی ناشی از آن را نشان می‌دهد. می‌توان دوباره پیشرفت از جنگ و میل به فتح و میل به گسترش حکومت خود را مشاهده کرد، و از طریق قدرت نظامی و خونریزی و درگیری داخلی، نتیجه اغلب چنین وضعیتی قحطی و رنج برای بسیاری از افراد درگیر خواهد بود. و بنابراین، نوعی پیشرفت در اینجا وجود دارد.

این جمله، ویژگی جالب در مورد این مهر، جمله‌ای است که از یک صدای ناشناس در آیه ۶ می‌آید، جایی که صدایی در میان چهار موجود زنده وجود دارد؛ مشخص نیست که آیا این یکی از چهار موجود زنده است یا خیر، به احتمال زیاد یک صدای ناشناس در میان آنهاست. آیا این خود خداست که صحبت می‌کند؟ آیا بره است؟ در کتاب مقدس من با حروف قرمز نوشته نشده است، بنابراین نمی‌تواند بره باشد؛ نمی‌تواند عیسی باشد. نه، ما به سادگی نمی‌دانیم این صدا دقیقاً کیست، و تعدادی صدای ناشناس در مکاشفه پیدا می‌کنیم که در آنها مشخص نیست که این خداست یا بره یا موجودی فرشته‌ای؟ اما آنچه مهم است این است که این صدا چه می‌گوید، یک کوارت گندم برای دستمزد یک روز و سه کوارت جو برای دستمزد یک روز، و به روغن و شراب آسیب نرسانید یا آن را خراب نکنید.

حال، آنچه اینجا اتفاق می افتد صرفاً این است. آنچه در اینجا به تصویر کشیده شده است، به نظر می رسد قحطی باشد، وضعیتی از قحطی که در آن گندم معادل دستمزد یک روز کامل است، یعنی گندم کافی برای فقط یک مقدار گندم روزانه. به عبارت دیگر، وقتی در آیه ۶ می گوید، آن کجا بود؟ یک کوارت گندم، آن را می گوید، یک کوارت گندم برای تغذیه یک نفر کافی بود NIV ترجمه

و حالا نویسنده می گوید یک کوارت گندم معادل دستمزد یک روز. به عبارت دیگر، برخی از ترجمه های شما ممکن است بگویند یک دینار. کاملاً مشخص بود که یک دینار تقریباً معادل دستمزد یک روز است

اما سیر کردن یک نفر با گندم، که گندم یک کالای اساسی ضروری بوده، چیزی رایج و مطلوب برای تأمین معاش یک نفر بوده است. اما فقط برای یک نفر، چه برسد به کل یک خانواده، جیره روزانه گندم برای یک نفر معادل دستمزد یک روز کامل بود. و سپس او بعد از آن می گوید، سه کوارت جو برای دستمزد یک روز

سه لیتر جو تقریباً برای سیر کردن یک خانواده کافی بود، اما هزینه آن معادل دستمزد یک روز کامل نیز بود. و علاوه بر این، جو به اندازه گندم مطلوب نبود. به اندازه گندم مفید و شاید مغذی نبود

و بنابراین سه کوارت از یک غله کم اهمیت تر، که می تواند جو باشد، که تقریباً برای تغذیه یک خانواده کوچک کافی است، دستمزد یک روز نیز محسوب می شود. بنابراین شما با این وضعیت مواجه هستید که گندم و جو کمیاب هستند. و باز هم، این تصویر ممکن است در نتیجه جنگ و غیره و غیره باشد

شما الان در شرایط قحطی هستید. و حالا، به دلیل قحطی، کالاهای اساسی، مهم ترین کالای اساسی، گندم که برای سیر کردن یک نفر کافی است، معادل کل دستمزد یک روز هزینه دارد. بنابراین برای خانواده شما کافی نیست.

و سه کوارت جو، که کمتر مطلوب است، اما همچنان یک ماده ی غذایی اساسی است که برای تغذیه ی یک خانواده ی کوچک کافی است، هنوز هم دستمزد یک روز کامل محسوب می شد. بنابراین این قیمت های گزاف برای این کالاهای اساسی، غذای ثروتمندان نیست؛ این فقط یک غذای معمولی است که می تواند یک نفر را برای یک روز سیر کند، کمیاب است و قیمت آن به دلیل تورم گزاف است. اما بخش جالب دیگری هم در این مورد وجود دارد

و یک نکته دیگر هم باید بگویم، گندم و جو برای ثروتمندان نبود، بلکه فقط غذای ثروتمندان بود. این یک غذای اصلی مشترک برای ثروتمندان و فقرا بود. اما در این مورد، فقط ثروتمندان می توانستند به اندازه کافی برای تغذیه خانواده خود هزینه کنند

بنابراین شما کم کم متوجه می شوید که وضعیت اقتصادی نامتعادل است. منحرف است. ظالمانه است

اما چیز جالب دیگری هم هست. صدا همچنین با این جمله تمام می شود، روغن و شراب را خراب نکنید. حالا، اینجا چه اتفاقی می افتد؟ برای سیر کردن جمعیت رو به رشد، همزمان با رشد و گسترش روم، خود شهر نیاز به واردات غلات، مانند گندم و جو و ذرت و چیزهایی از این قبیل داشت

بنابراین، برای اینکه روم بتواند شهر و امپراتوری رو به رشد خود را حفظ کند، نیاز به واردات غلات داشت. اما اغلب، این کار به قیمت ضرر بقیه امپراتوری، به قیمت ضرر برخی از استان ها، که اغلب از آنها سوءاستفاده می کردند، انجام می شد؛ آنها غلات را از استان ها وارد می کردند تا جمعیت رو به رشد روم را

تغذیه کنند، که به این معنی بود که استان‌ها غلات کمتری خواهند داشت. علاوه بر این، روغن و شراب از کجا می‌آید؟ وقتی نویسنده می‌گوید، به روغن و شراب دست نزنید.

اگرچه برخی معتقدند که روغن و شراب غذای ثروتمندان بوده است، اما احتمالاً روغن و شراب محدود به ثروتمندان نبوده است. باز هم، این فقط یک کالای اساسی بوده و برای مصرف عمومی وجود داشته است. اما نکته این است که روغن و شراب مانند گندم و جو کالاهای اساسی نیستند.

بنابراین، آنچه شما دارید، باز هم چیزی نامتعادل است. در حالی که کالاهای اساسی و ضروری زندگی، گندم و جو، کمیاب و با قیمت گزافی هستند که فقط ثروتمندان می‌توانند از پس آن برآیند و اکثر مردم در شرایط قحطی نمی‌توانند. از قضا، همان چیزهایی که ضروری نیستند، مانند روغن و شراب، اکنون به وفور یافت می‌شوند.

در این عبارت آمده است که به روغن و شراب آسیب نرسانید. و آنچه ممکن است در پس این باشد این است که اغلب اتفاق می‌افتاد، زیرا تجارت و صادرات روغن و شراب به روم سودآورتر بود، بسیاری از زمین‌داران ثروتمند، به جای کشت گندم و ذرت و کالاهای اساسی و چیزهایی از این قبیل، تاکستان‌ها و درختان زیتون را برای روغن و شراب پرورش می‌دادند، زیرا این محصولات برای تجارت سودمندتر بودند.

بنابراین، دوباره، شما این اقتصاد را از کار افتاده یا وارونه دارید، به خصوص در استان‌هایی که مایحتاج زندگی، کالاهای اساسی زندگی، مانند گندم و حتی چیزهای کم‌اهمیت‌تر مانند جو، کمیاب و با قیمت بسیار بالایی بودند، اکثر مردم نمی‌توانستند آنها را تهیه کنند، در حالی که چیزهایی که کالاهای اساسی نبودند، مانند روغن و شراب، چیزهایی که برای زندگی ضروری نبودند، اکنون به وفور یافت می‌شوند، شاید، دوباره، به این دلیل که زمین‌داران ثروتمند پرورش این کالاها و صادرات آنها را برای تجارت خود سودآورتر می‌یابند. بنابراین شما یک اقتصاد یا تجارت دارید که به نوعی وارونه است، و اکنون زمین‌داران ثروتمندی دارید که از شراب و روغن سود می‌برند، و همه کالاهای اساسی کمیاب هستند و بسیاری نمی‌توانند از عهده خرید آنها برآیند فقط ثروتمندان می‌توانستند از عهده آنها برآیند، اگرچه جان بر این موضوع تأکید نمی‌کند. بنابراین شما همه چیز را وارونه دارید؛ در نهایت، اقتصاد روم به استثمار استان‌های اطرافش منجر می‌شود، و به نظر من کاری که یوحنا انجام می‌دهد حمله به اقتصاد روم است تا نشان دهد چه اتفاقی می‌افتد وقتی یک امپراتوری ظالم، بی‌خدا، بت‌پرست و خشن دارید که مصمم به فتح و ایجاد حکومت خود است، آنچه اتفاق می‌افتد نه تنها خشونت و خونریزی است، بلکه قحطی و اقتصادی منحرف و وارونه، و کاملاً از کار افتاده و نامتعادل است.

به عبارت دیگر، شهر روم به قیمت نابودی سایر ملت‌ها و به قیمت نابودی بقیه امپراتوری دوام آورد. در واقع، ما می‌دانیم که قحطی‌های متعددی در روم رخ داده است. من شک دارم که یوحنا به یک قحطی خاص اشاره کند.

برخی حتی گفته‌اند که این عبارت به روغن و شراب آسیبی نمی‌رساند. برخی گفته‌اند که این ممکن است منعکس‌کننده‌ی فرمانی از دومیتیان باشد که تمام تاکستان‌ها به دلیل کمبود غلات قطع شوند؛ یعنی تاکستان‌هایی که برای پرورش گیاهان برای شراب استفاده می‌شدند، باید قطع شوند و به جای آنها ذرت و سایر غلات پرورش داده شوند، به دلیل کمبود غلات، و اینکه امپراتوری علیه این امر شورش کرد، و باز هم، به این دلیل که زمین‌داران ثروتمند می‌خواستند این چیزها را پرورش دهند، سودآورترین و سودمندترین چیزها مانند چیزهایی برای روغن و شراب، خواهد بود. من در مورد آنچه در اینجا منعکس شده است، اصلاً مطمئن نیستم.

من کاملاً متقاعد نشده‌ام که این منعکس‌کننده‌ی فرمان دومیتیان باشد. در عوض، دوباره فکر می‌کنم، این صدا فقط راهی برای نشان دادن و اشاره به نابرابری و عدم تعادل اقتصاد روم به عنوان بخشی از داوری خدا بر امپراتوری روم به دلیل خشونت و تکبر آنها، بی‌خدایی آنها، بت‌پرستی آنها، تمایل آنها به فتح و کشورگشایی است، و اکنون این بخشی از داوری بر یک ملت از طریق اقتصادی وارونه است. در واقع، اگر آن را با دقت بخوانید، به نظر می‌رسد که فرمان دومیتیان درست برعکس چیزی است که صدا در اینجا در فصل ۶ و مهر سوم می‌گوید.

بنابراین، اولین مهر داوری بر اساس میل روم به فتح و گسترش پادشاهی‌اش بود، شاید حمله‌ای به صلح رومی. مهر شماره دو، در نتیجه‌ی آن، میل روم به فتح به این معنی است که صلح را به قیمتی که خونریزی و خشونت است، چه از نظر خارجی و چه شاید از نظر داخلی، به دست آورد. و در نهایت، نتیجه‌ی آن اغلب قحطی و اقتصادی وارونه بود، اقتصادی که نامتعادل و فاقد انصاف و ظالمانه و ناعادلانه بود.

و در نهایت، اسب شماره چهار، یا مهر شماره چهار، که یک اسب رنگ‌پریده است، و همانطور که امیدواریم بتوانید ببینید، رنگ‌ها، به نوعی، نمایانگر چیزی هستند که رنگ‌های اسب نمایانگر آن چیزی است که هنگام سوار شدن هر یک از اسب‌ها اتفاق می‌افتد. اما اسب شماره چهار، پس، یک اسب رنگ‌پریده است که اوج سه اسب اول است. و دوباره، اسب رنگ‌پریده به عنوان اسبی توصیف می‌شود که وقتی بیرون می‌آید، به عنوان مرگ توصیف می‌شود، سوارکار مرگ نامیده می‌شود و هادس از پشت سر او می‌آید.

به آنها قدرت داده شد تا بر یک چهارم زمین با شمشیر بکشند، که به نوعی خلاصه دو مهر اول است، و سپس قحطی و طاعون، که خلاصه آن هستند، و حیوانات وحشی سپس مهر شماره سه را خلاصه می‌کنند، به ویژه قحطی، بی‌عدالتی، و طاعون، اقتصاد ناعادلانه، و قحطی ناشی از جنگ. بنابراین مهر شماره چهار اسب شماره چهار، به نوعی در اوج و خلاصه چهار مهر اول قرار دارد. بنابراین مهر شماره چهار، به معنای مرگ و هادس است، هادس مکان مردگان، مکان مرگ، اصطلاحی که بعداً در مکاشفه ظاهر می‌شود.

باز هم، نتیجه‌ی جنگ، نتیجه‌ی فتوحات، نتیجه‌ی خونریزی، قحطی و اقتصاد وارونه، و سپس مرگ در بسیاری از نقاط زمین، و به ویژه در امپراتوری روم، نتیجه است. بنابراین، با کنار هم قرار دادن همه اینها، به نظر من، چهار مهر اول، گسترش نظامی روم، شیوه‌های اقتصادی آن، ادعای آن مبنی بر تأمین صلح، مزایا و رفاه برای کل امپراتوری را آشکار می‌کند، و این مهرها، به عنوان داوری خدا، و به عنوان داوری بره بر روم، به ما یادآوری می‌کنند که وعده‌ی صلح و رفاه روم بهایی دارد. بهای آن بی‌نظمی، درگیری و نزاع مداوم است.

این به قیمت خونریزی، خشونت و مرگ تمام می‌شود. به قیمت قحطی و اقتصادی نامتعادل و وارونه، و در نهایت مرگ کسانی که در امپراتوری روم زندگی می‌کردند. بنابراین، شما تصویری از یک امپراتوری دارید که در حال وارونه شدن است.

به شیوه‌ای آخرالزمانی، یوحنا روم را آنطور که واقعاً هست، افشا می‌کند. این امپراتوری در واقع یک امپراتوری خونخوار، خشن و ستمگر است که دیگران را در امپراتوری خود استثمار می‌کند و ملت‌های دیگر را استثمار می‌کند و واقعاً وعده نمی‌دهد که صلح و رفاهی که وعده می‌دهد، در واقع یک سراب است، زیرا در بحبوحه آن، قحطی و مرگ و خونریزی وجود دارد تا امپراتوری خود را حفظ کند و سعی کند حکومت خود را بر همه چیز حفظ کند. بنابراین، شما امپراتوری‌ای را می‌بینید که با درگیری و جنگ و خونریزی و نزاع و خشونت و نابرابری اقتصادی و فروپاشی ویران شده است.

اینها به عنوان داوری‌های خدا بر روم دیده می‌شوند. می‌خواهم کمی بعد در مورد آن صحبت کنم. اما، باز هم، مهم است که ببینیم.

من فکر می‌کنم یکی از کارهایی که یوحنا انجام می‌دهد، حمله به ادعاهای خود روم در مورد پیمان رومانا و ایجاد صلح و امنیت است. و بنابراین، به فصل‌های ۲ و ۳ برمی‌گردیم. این موضوع چگونه به فصل‌های ۲ و ۳ مربوط می‌شود؟ برای آن دسته از کلیساهایی که می‌خواهند با امپراتوری روم سازش کنند، برای آن دسته از ۳ کلیساهایی که برای ثروت و رفاه خود به روم وابسته هستند، برای کسانی که فکر می‌کنند اشکالی ندارد که در تجارت روم، در دین روم و وعده‌های صلح و رفاه روم شرکت کنند، فصل ۶ نشان می‌دهد که در واقع، اگر می‌خواهید این کار را انجام دهید، باید در داورهای روم در فصل ۶ نیز شرکت کنید. در عوض، به ما یادآوری می‌کند که روم به آنچه وعده می‌دهد عمل نمی‌کند. برای مؤمنان، این یادآوری است که خدا در حال حاضر در حال داورهای امپراتوری شرور روم است.

خدا در حال حاضر با شروع به از بین بردن پادشاهی روم و امپراتوری روم، در حال تأسیس پادشاهی خود است. بنابراین، مقاومت کنید و سازش نکنید. در عوض، شهادت وفادارانه خود را در عیسی مسیح حفظ کنید زیرا روم در حال حاضر تحت داورهای خداست.

حالا، قبل از اینکه به دو مهر آخر پردازیم، سه موضوع دیگر برای صحبت کردن وجود دارد. اول از همه ممکن است کسی بپرسد که اینها داورهای خدا هستند؟ اینها داورهای فعال خدا هستند؟ و من پیشنهاد می‌کنم که همینطور هستند. توجه کنید که چند بار، با هر یک از چهار مهر، با فراخوانده شدن اسب توسط یکی از چهار موجود زنده شروع می‌شود.

و این از فصل ۶، آیه ۱ شروع می‌شود. من شاهد بودم که بره شش مهر را گشود. بنابراین، این داورها نمی‌توانند اتفاق بیفتند تا زمانی که بره مهرها را بگشاید و تا زمانی که اسبها توسط چهار موجود زنده احضار نشوند. و سپس توجه کنید، در چند جا، شکل مجهول فعل را می‌بینیم.

برای مثال، در آیه ۴، به او داده شد. چند بار، شکل مجهول داده شد را می‌بینیم که نشان می‌دهد این اتفاقات فقط با اجازه می‌توانند رخ دهند. بنابراین، شما این تصویر را دارید که در آن بره و این شامل فصل‌های ۴ و ۵ نیز می‌شود، که تمام این صحنه‌های داور در فصل ۶ و فراتر از آن، در فصل‌های بعدی، از تخت صادر می‌شوند و از آن می‌آیند.

بنابراین، آنچه در اینجا می‌بینید صحنه‌ای است که بره و خدا بر این وقایع حاکم هستند. اما سوال این است که این داورها چگونه هستند؟ این واقعیت که آنها بیرون می‌روند و پیروز می‌شوند، و درگیری و جنگ و اختلاف داخلی وجود دارد، جایی که خونریزی و خشونت برای حفظ و نگهداری حکومتشان در امپراتوری وجود دارد، و حتی در داخل برای اینکه یک امپراتور بر تخت بماند، جایی که قحطی وجود دارد، جایی که اقتصادی وجود دارد که در واقع از تعادل خارج شده و از کار افتاده است، که منجر به قحطی و مرگ بسیاری از مردم می‌شود. این داورهای خدا بر امپراتوری روم چگونه است؟ آیا اینها بیشتر شبیه پیامدهای طبیعی نیستند که وقتی هر امپراتوری این کار را انجام می‌دهد، اتفاق می‌افتند؟ خوب، اول از همه، من می‌گویم، به یک معنا، اینها مانند پیامدهای طبیعی هستند که رخ می‌دهند، اما در عین حال، مکاشفه ۶ روشن می‌کند که این هنوز داورهای فعال خدا بر روم است.

این فقط این نیست که خدا به سادگی پشت کند و سپس روم کار خودش را بکند و همه این عواقب بد اتفاق بیفتند. در عوض، فکر می‌کنم شاید باید این را با توجه به روشی که فکر می‌کنم باید رومیان باب ۱ را بخوانیم، ببینیم، جایی که رومیان باب ۱ و آیه ۱۸ با متهم کردن بشریت، به ویژه غیریهودیان، به دلیل امتناع از به رسمیت شناختن خدا و امتناع از جلال دادن به خدا آغاز می‌شود. در عوض، کاری که آنها انجام می‌دهند این است که ترجیح می‌دهند خلقت را بپرستند؛ آنها ترجیح می‌دهند بت‌ها را بپرستند تا خدا را

آیه ۱۸ در رومیان، فصل ۱، با این جمله آغاز می‌شود که خشم خدا از قبل در حال فرو ریختن است. خشم فعال خدا، داوری خدا بر گناه و بشریت گناهکار، از قبل در حال فرو ریختن است. اما وقتی بقیه رومیان را می‌خوانید، این عبارت جالب را می‌یابید که خدا آنها را به حال خود رها می‌کند.

سه بار، همانطور که گفته شده، خدا آنها را به گناهانشان تسلیم کرد، و خدا آنها را به گناهانشان تسلیم کرد، و خدا آنها را به گناهانشان تسلیم کرد. بنابراین، چیزی که فکر می‌کنم در اینجا می‌بینیم چیزی مشابه است. داوری خدا بر روم با تسلیم آنها به گناهشان، با تسلیم آنها به تمایلشان به فتح، با این واقعیت که آنها به جنگ، به خشونت و به شیوه‌های اقتصادی خود متمایل هستند، صورت می‌گیرد.

اکنون خدا آنها را به دست آن خواهد سپرد، و آنها در واقع عواقب اعمال شیطانی، پی‌خداپی و بت‌پرستی خود را درو خواهند کرد. اما این بخشی از داوری خدا بر امپراتوری روم است. و این داوری خدا بر هر ملت یا امپراتوری دیگری است که قدرت خود را مطلق می‌کند، خود را به عنوان خدا معرفی می‌کند، حکومت می‌کند و حکومت خود را گسترش می‌دهد و پادشاهی خود را از طریق خشونت، جنگ و خونریزی حفظ می‌کند.

بنابراین، این داوری خداست که آنها را به آن گناهان و اثرات فاجعه‌بار آن گناهان می‌سپارد. مسئله دوم این است که آیا مسیحیان نیز تحت تأثیر این امر قرار می‌گیرند یا خیر. منظورم این است که اگر کسی که در امپراتوری روم زندگی می‌کند، حتی مسیحیان، نمی‌توانسته تحت تأثیر جنگ و خونریزی قرار گیرد، تقریباً نمی‌توانسته از آن جلوگیری کند. اگر شما یک مسیحی هستید که در روم یا هر یک از استان‌های رومی هفت شهر، از فصل‌های ۲ و ۳، زندگی می‌کنید، نمی‌توانسته از قحطی و طاعون و برخی از مواردی که در اینجا ذکر شده است، جلوگیری کند.

بنابراین آیا مسیحیان نیز تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند؟ اگر مسیحیان نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرند، چگونه این موارد می‌توانند داوری خدا باشند؟ پیشنهادی از گرگ بیل، باز هم در تفسیرش، به نظرم مفید است. او می‌گوید که بله، مسیحیان مشمول این موارد می‌شدند، اما برای آنها، این موارد داوری نبودند، بلکه برای پالایش، آزمایش و ایجاد استقامت و ایمان به کار می‌رفتند. فقط برای کافران، این موارد منجر به داوری می‌شود.

در واقع، همانطور که قبلاً در فصل‌های ۲ و ۳ دیده‌ایم، برخی از کلیساها به دلیل آنچه روم انجام می‌داد و به دلیل آنچه در امپراتوری در جریان بود، از قبل رنج می‌بردند. بنابراین مسیحیان لزوماً از نظر فیزیکی از این چیزها محافظت نمی‌شوند، اما برای آنها، این به عنوان یک داوری عمل نمی‌کند، بلکه به عنوان وسیله‌ای برای تقویت و پالایش و ایجاد استقامت و وفاداری در قوم خدا و ایجاد استقامت در قوم خدا عمل می‌کند. در نهایت، شماره ۳، همین امر در مورد مهرها نیز صادق است، همانطور که فکر می‌کنم در مورد شیپورها و کاسه‌ها بعداً نیز صادق است، باز هم این است که چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ یکی از مضامینی که در اینجا در حال وقوع است، در زمینه داوری خدا بر روم و بر بشریت شرور و باز هم هر امپراتوری دیگری که تصمیم می‌گیرد از روم پیروی کند، این است که خدا اکنون به عنوان داوری کننده و برچیدن این خلقت فعلی در نوعی عمل آفرینش زدایی در آماده سازی برای خلقت جدیدی که در فصل‌های ۲۱ و ۲۲ پدیدار خواهد شد دیده می‌شود.

بنابراین، با داوری روم و امپراتوری و اقتصاد آن، خدا به نوعی در حال داوری و برچیدن یا از بین بردن این جهان کنونی است تا ظهور خلقتی جدید را در مکاشفه باب ۲۱ و ۲۲ محقق کند. حال، این ما را به مهر شماره ۵ می‌رساند. مهر شماره ۵ با چهار مهر اول که چهار بلا بودند و حول چهار اسب می‌چرخیدند، بسیار متفاوت است. مهر شماره ۵ لزوماً یک بلا نیست.

در مهر شماره ۵ پیام داوری نهفته است، اما خود مهر شماره ۵ مانند چهار مهر اول که به عنوان چهار اسب شناخته می‌شدند، گزارشی از داوری یا رویدادی نیست. در عوض، در مهر شماره ۵، در فصل‌های ۶، ۹ و فکر می‌کنم می‌توانیم توصیفی از آنچه برای پیروان وفادار عیسی مسیح که تحت تأثیر چهار مهر اول، ۱۱ قرار می‌گیرند، پیدا کنیم. یعنی کسانی که در درجه اول توسط امپراتوری روم قتل عام یا اعدام می‌شوند.

به ویژه در زمان یوحنا، افرادی مانند آنتیپاس و دیگران بودند که به دست مقامات استان‌های روم به قتل رسیدند. اما چه اتفاقی برای کسانی که تحت تأثیر قرار گرفتند، برای پیروان وفادار عیسی مسیح، که تحت تأثیر چهار مهر اول قرار گرفتند، می‌افتد؟ کسانی که به دلیل شهادت وفادارانه خود برای شخص عیسی مسیح به قتل رسیده‌اند. اکنون، صحنه دوباره با مهر شماره ۵ از زمین به آسمان تغییر می‌کند. دوباره، در پاسخ به این سؤال که در مورد قوم خدا در زمینه این داوری‌ها در فصل ۶ چه می‌شود؟ و کاری که این مهر انجام می‌دهد، مطرح کردن یک موضوع مهم برای بقیه کتاب مکاشفه است.

این اثبات حقانیت قوم خداست. قوم خدایی که به خاطر شهادت وفادارشان از دست روم رنج می‌برند. حال، در فصل ۶، مهر پنجم موضوع مهمی را پیش‌بینی می‌کند.

این اثبات بی‌گناهی آنهاست. رنج آنها، حتی تا سرحد مرگ، شهادت وفادارانه آنها که منجر به رنج آنها، حتی تا سرحد مرگ، شد، باید نشان داده شود که بی‌هوده نبوده است. خداوند قوم وفادار خود را که حتی به خاطر ایمانشان رنج کشیده و جان باختند، تیرئه خواهد کرد.

به این مهر، در مهر شماره ۵، دوباره به تصویر معبد توجه کنید. این تصویر با ارواح کسانی که به دلیل ایمانشان کشته شده‌اند، آغاز می‌شود که اکنون زیر قربانگاه در مهر قرار دارند. قربانگاه نیز، احتمالاً همان قربانگاهی است که دوباره در فصل ۸، در آیات ۳ و ۵ ظاهر خواهد شد. این واقعیت که ارواح زیر قربانگاه هستند، احتمالاً منعکس کننده قربانگاه قربانی سوختنی در معبد است.

همچنین ممکن است ترکیبی از قربانگاه بخور و قربانگاه قربانی سوختنی باشد. اما این واقعیت که ارواح زیر قربانگاه آسمانی یافت می‌شوند، باز هم بهشت به عنوان یک معبد به تصویر کشیده شده است. این مکان، محل سکونت خداست.

شما معادل آسمانی آن را در قالب محراب معبد فیزیکی و ویژگی‌های فیزیکی معبد می‌بینید. اما این واقعیت که ارواح زیر محراب هستند، احتمالاً به محافظت از آنها اشاره دارد. و کاری که آنها انجام می‌دهند، کسانی که به قتل رسیده‌اند، ارواح کسانی که به قتل رسیده‌اند، ارواح اینجا احتمالاً به حیاتی اشاره دارند که حتی پس از مرگ فیزیکی نیز ادامه دارد.

بنابراین، به زبان اینجا توجه کنید. در مهر شماره ۵ آمده است که کسانی که زیر قربانگاه هستند، کشته شده‌اند. این همان کلمه‌ای است که برای بره ای که در فصل ۵ کشته یا ذبح شد، استفاده شده است. آنها به همان دلیلی که عیسی کشته شد، کشته شده‌اند: به خاطر کلام خدا و به خاطر شهادت یا گواهی وفادارانه‌شان.

این اصطلاحات را ما در فصل اول با آنها آشنا شدیم. اکنون به دلیل شهادت وفادارانه‌شان، آنها نیز سرنوشتی مشابه عیسی مسیح را متحمل شده‌اند و اکنون روحشان در بهشت زیر محراب محافظت می‌شود. و کاری که آنها در آن زمان انجام می‌دهند این است که برای خون خود، برای مجازات دشمنانشان و برای انتقام خونشان فریاد می‌زنند. حال چند نکته در مورد این موضوع.

اولاً، این واقعیت که آنها در ارتباط با قربانگاه یافت می‌شوند، احتمالاً مرگ خود را نیز به عنوان یک قربانی در نظر می‌گیرند. زبان آنها در مورد خونشان در ارتباط با قربانگاه، احتمالاً مرگ آنها را با عبارات قربانی‌گونه به عنوان یک قربانی به تصویر می‌کشد. اما نکته دیگری که باید در این مورد بگوییم، قبل از اینکه به فریادی که آنها سر می‌دهند و پاسخ خدا به آن نگاه کنیم، این است که از اینجا شروع به دیدن زبان کسانی می‌کنیم که به دلیل شهادت وفادارانه‌شان به مرگ محکوم شده‌اند.

در حالی که تاکنون فقط دیده‌ایم که یوحنا از وجود شخصی به نام آنتیپاس که جان خود را فدا کرده و به خاطر شهادت وفادارش جان باخته است، آگاه است. اما تصویری مانند این احتمالاً نشان می‌دهد که چیزهای بیشتری در راه است. اینجاست که اغلب به این ایده می‌رسیم که مکاشفه در درجه اول قرار است تشویقی برای کسانی باشد که به خاطر ایمانشان مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند.

و این واقعاً درست است. اما ما حداقل در این برهه شاهد بوده‌ایم که هیچ آزار و اذیتی در سطح امپراتوری وجود ندارد. هیچ آزار و اذیت رسمی و تایید شده‌ای از سوی امپراتوری وجود ندارد که مسیحیان را به خیابان‌ها، به آمفی تئاترها بکشاند و آنها را به قتل برساند.

این اتفاق بعداً در قرن دوم، سوم و آغاز قرن چهارم رخ داد. اما در این برهه، فکر می‌کنم یوحنا آگاه است که درگیری بین امپراتوری روم و کلیسا فقط بدتر خواهد شد. و افراد بسیار بسیار بیشتری وجود خواهند داشت که در واقع، به دلیل شهادت وفادارانه‌شان، این درگیری منجر به مرگ آنها و تجربه سرنوشتی مشابه استادشان، عیسی مسیح، خواهد شد.

حال، فریاد انتقام آنها در آیه ۱۰ باید با دقت بیشتری درک شود، فکر می‌کنم، دوباره، با توجه به تصاویر عهد عتیق. این فریاد، وقتی مقدسین می‌گویند، ای خداوند، تا کی ساکنان زمین را داوری می‌کنی؟ ساکنان زمین اصطلاح مهمی برای کسانی است که روی زمین ساکن هستند. این اصطلاح در سراسر مکاشفه به صورت منفی مانند کسانی که با وحش طرف هستند، کسانی که تحت اقتدار پادشاهی شیطان هستند و کسانی که قوم خدا را آزار و اذیت می‌کنند و در برابر آنها مقاومت و مخالفت می‌کنند، به کار می‌رود.

تا کی باید آنها را قضاوت کنی و انتقام خون ما را بگیری؟ به نظرم مهم است که ببینیم این فریاد، نه چندان فریادی برای انتقام شخصی از دشمنان، بلکه بیشتر فریادی به زبان عهد عتیق است، باز هم برای اینکه خون آنها تهرئه شود، برای اینکه مرگشان بیهوده نباشد. به عبارت دیگر، آنها مرگ را تحمل کرده‌اند. ارزیابی روم و جهان از مسیحیان این بوده است که آنها بی‌ارزش هستند و ما می‌توانیم آنها را به قتل برسانیم.

شهادت آنها بیهوده بود. آنها جان خود را برای هیچ فدا کردند. آنها بیهوده و بی‌جهت و بی‌معنی برای هیچ مردند.

آنها به خاطر چیزی که دروغ است، مردند. و بنابراین چیزی که باید اتفاق بیفتد این است که آنها باید تهرئه شوند. آنها باید نشان دهند که رنج و مرگشان بیهوده نبوده است.

آنها باید تهرئه و پاداش داده شوند، که در واقع در فصل 20 و فصل‌های بعدی اتفاق خواهد افتاد. اما آنها به دست امپراتوری شیطانی رنج کشیده‌اند، و این به معنای عدالت از نظر داوری در مورد کسانی است که قوم خدا را به قتل رسانده و کشته‌اند و با خدا و پادشاهی او مخالفت کرده‌اند، اما همچنین تهرئه و پاداشی که نشان می‌دهد مرگ و رنج و مرگ آنها به دلیل شهادت وفادارانه‌شان بیهوده نبوده است. در واقع، می‌توان فریاد مشابهی را در مزمور فصل 79 برای انتقام یافت.

ای خداوند، تا کی از جانب ما عمل می‌کنی؟ -- هوشع ۱:۴. خدا وعده می‌دهد که انتقام خون قوم خود را خواهد گرفت. بنابراین، یوحنا دوباره زبان عهد عتیق را برمی‌گزیند، جایی که خدا وعده می‌دهد که رنج قومش بیهوده نخواهد بود. او کسانی را که آنها را به قتل رسانده‌اند، داوری خواهد کرد و به آنها پاداش خواهد داد. و از آنها دفاع خواهد کرد و نشان خواهد داد که رنج آنها بیهوده نبوده است.

این دکتر دیو متیوسون در حال تدریس در مورد کتاب مکاشفه است. این جلسه ۱۱، مکاشفه ۶، مهرهای طومار است.